

# اصل بداء

## کاوشی پیرامون حقیقت بداء و دلایل آن

حجة الاسلام دکتر حبیب الله طاهری  
عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی قم، وابسته به دانشگاه تهران

- ۱- تعریف بداء و مقایسه آن با نسخ
- ۲- دلایل اثبات بداء.
- ۳- نمونه های بداء
- ۴- فایده بداء

بداء یکی از معتقدات شیعه و از جمله مسائلی جنجالی و پر سر و صداست. در طول تاریخ علم کلام و اعتقادات، بین شیعه با سایر فرق اسلامی از اهل سنت اختلافاتی بوده، زیرا شیعه به تبعیت از ائمه معصومین (ع) به شدت از بداء حمایت می کرد و می گفت: «خداوند به چیزی مانند «بداء» عبادت نشده است» چنان که امام صادق (ع) فرمود: «ما عبد الله عز وجل بشئٍ مثل البداء»<sup>۱</sup> و یا در کلام دیگرش فرمود: «ما عظیم الله عز وجل بمثل البداء»<sup>۲</sup>

### ۱- تعریف بداء و مقایسه آن با نسخ

«بداء» در لغت به دو معناست: یکی به معنای آشکار شدن و وضوح کامل است: «وَيَدَّالْهُم سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» و دیگر به معنای پشیمانی است، به دلیل کشف مطلب تازه ای که قبلاً برای او مکشوف نبود.

بی تردید «بداء» به معنای دوم در مورد خداوند معنا ندارد و هیچ مؤمن عالمی احتمال مخفی بودن مطلبی بر خدا را نمی دهد که با گذشت زمان برای او مکشوف شود. زیرا لازمه آن نسبت دادن جهل و نادانی به ذات پاک خداوند است؛ حاشا که شیعه امامیه چنین احتمالی را درباره خدا بدهد.

آنچه که شیعه از معنای «بداء» استفاده می کند و بر آن پافشاری دارد و در روایات اهل بیت (ع) آمده است که: «مَا عَرَفَ اللَّهُ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِالْبَدَاءِ»<sup>۳</sup> (آن کس که خدا را با بداء نشناسد، او را به درستی نشناخته است) همان معنای اول است، بدین بیان که:

بسیار می شود که ماطبق ظواهر علل و اسباب، احساس می کنیم که حادثه ای به وقوع خواهد پیوست یا وقوع چنین حادثه ای به وسیله یکی از پیامبران خبر داده شده و حال آنکه حادثه

ولی بعضی از اهل سنت منکر آن اند، و حتی معدودی اعتقاد به بداء را سبب کفر شیعه می دانند. فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» آیه ۳۹ سوره رعد می گوید: «بداء بر خدا جایز نیست؛ ولی شیعه بدان معتقد است». او سپس حمله تندى به شیعه دارد و اکثر مفسرین اهل سنت در ذیل آیه فوق، مسأله بداء را مطرح کرده و به شیعه ایراد می گیرند. همچنین زر قانی در کتاب *مناهل العرفان* ج ۲ ص ۱۸۲ در این زمینه به شیعه ایراد می گیرد. به هر حال، مسئله بداء، یکی از مسائلی مورد اختلاف بین شیعه و سنی است که لازم است در مورد آن بحث شود. به این سبب، در صد دیدیم، هر چند اندک و در حد یک مقاله، درباره آن بحث و بررسی کنیم. اما اهل تحقیق می توانند برای آگاهی بیشتر به کتب مفصله مراجعه کنند.<sup>۳</sup>

مباحث این مقاله تحت عنوان زیر مورد بررسی قرار می گیرد:

واقع نشده است. در این هنگام، می‌گوییم «بداء» حاصل شده یعنی خلاف آنچه ما برحسب ظاهر واقع شدنی می‌دیدیم و تحقق آن را قطعی می‌پنداشتیم، ظاهر شد.

فلسفه و ریشه اصلی آن این است که ما گاهی یک حادثه را با اسباب و علل ناقصه آن در نظر می‌گیریم. مثلاً سم کشنده‌ای را، که مقتضای طبیعتش نبود کردن یک انسان است، مورد توجه قرار می‌دهیم و می‌گوییم هر کس آن را بخورد، می‌میرد. بی‌خبر از این که این سم یک «ضد سم» هم دارد که اگر پشت سر آن بخورند، اثرش را خنثی می‌کند (البته ممکن است بی‌خبر هم نباشیم؛ اما نخواهیم یا موقعیت اقتضا نکند که سخنی از ضد سم بگوییم) در این صورت، «مرگ به دلیل خوردن سم» جنبه قطعی ندارد و به اصطلاح جای آن طبق تعبیر قرآن کریم «لوح محو و اثبات» است که تغییر و دگرگونی با توجه به حوادث دیگر در آن راه دارد. ولی اگر حادثه را با علت تامه‌اش، یعنی وجود مقتضی و اجتماع همه شرایط، و از میان رفتن همه موانع در نظر بگیریم، دیگر حادثه قطعی است و به تعبیر قرآن کریم جایش در آن «لوح محفوظ و ام الكتاب» است و هیچ گونه دگرگونی در آن راه ندارد. گاه پیامبر یا امام از «لوح محو و اثبات» آگاهی می‌یابد که طبعاً قابل تغییر و دگرگونی است و ممکن است با بر خورد به موانع و فقدان شرایط، تحقق نپذیرد.

### مقایسه بداء با نسخ

چنان که برای بداء دو معناست که یکی از آن‌ها بر خدا رواست، نسخ نیز دو معنی دارد که یکی از آن دو معنی بر خدا روا نیست. زیرا نسخ به معنی پیدایش رأی جدید، پس از کشف خطا یا نقص در تشریح قبلی، مستلزم جهل است و این معنی در خدا راه ندارد؛ بلکه این معنی از نسخ، مخصوص قانون‌گذارانی است که به مصالح و مفاسد ناپیدا احاطه کامل ندارند. اما نسبت دادن خطا به خدایی که به همه خفایا و زوایا، محیط و عالم است و واقعیات جامعه‌ها را در طول و عرض زمان می‌داند ممتنع است.

اما نسخ به معنی دوم، که به خدا منتسب است، نسخی ظاهری است که در واقع نسخ به شمار نمی‌آید و آن این است که: حکمی از اول امر، موقت و محدود بوده که خدای متعال در همان هنگام تشریح، به این موضوع واقف بوده و وقت انتهای آن را می‌دانسته است و مصلحتی واقعی تشریح چنین حکم موقتی

را ایجاب می‌کرده است و خداوند بر اساس آن مصلحت محدود، آن حکم موقت را تشریح فرموده، لکن بنا به مصلحتی، زمان پایان آن را مخفی نموده است تا زمان آن فرا رسد و به مردم طی بیان جدیدی اعلام کند که چنین تشریحی در این وقت پایان یافته است.

بنابراین، تعبیر نسخ از این پدیده دینی، تعبیری ظاهری و به مقتضای تصور مردم است که برای تشریح سابق، بقا و استمرار قایل بودند و پس از آن که با تشریح بعدی، پایان مدت تشریح قبلی اعلام می‌گردد، آن را یک نسخ واقعی برای تشریح قبلی به حساب می‌آورند. زیرا مشخصات نسخ را در آن احساس می‌کنند. برای مثال، در مورد عده وفات، حکم اول این بود که زن باید یک سال عده وفات نگه دارد: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعاً إِلَى الْحَوْلِ غَيْرِ أَخْرَاجٍ» در حالی که این حکم دائمی نبوده، بلکه در نظر پروردگار از اول محدود بود. لکن مدت آن برای مردم اعلام نشده بود و مردم خیال می‌کردند که حکمی دائمی است. ولی پس از مدتی با آمدن آیه مبارکه: «وَالَّذِينَ يَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا» حکم اولی نسخ شده و به جای یک سال، چهار ماه و ده روز مقرر شده است.

با توجه به مطالب مذکور، نسخ و بداء هر دو عین هم‌اند؛ هر دو دارای معنای حقیقی هستند که بر خدا روا نیست؛ چون مستلزم جهل است و هر دو دارای معنای ظاهری و تأویلی هستند که بر خدا رواست. تنها تفاوت بین نسخ و بداء این است که نسخ در تشریحات و بداء در تکوینیات است؛ در واقع، بداء به معنی «إِبْدَاءُ مَا خَفِيَ عَلَى النَّاسِ» است؛ نه آن که بر خدا چیزی روشن شده که قبلاً مخفی بوده است. این مردم اند که موضوع بر آن‌ها مخفی بوده و خیال می‌کردند که امری حتمی و لایتغیر است ولی خدا از اول به این تغییر نیز آگاه بود؛ لکن به مصلحتی، موضوع را به صورت حتمی مطرح کرده است. پس عیناً همان وضعی که نسخ در نظام تشریح داشت بداء نیز در تکوینیات دارد. چنان که قرآن کریم فرمود: «وَبَدَأَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا...» که بداء به معنی ظهور امری است که قبلاً بر مردم مخفی بود.



## ۲- دلایل اثبات بداء

بزرگان و مفسران شیعه برای اثبات بداء به آیاتی از قرآن کریم و روایات بسیاری از اولیای دین (ع) استناد جسته اند که البته ما را در این مختصر یارای بررسی همه آن آیات و روایات نیست. اما به برخی از آن آیات، و روایات اشاره می‌کنیم و اهل تحقیق را به کتب مربوطه، که در اول بحث بداء اشاره کردیم، ارجاع می‌دهیم. اما قبل از توجه به دلایل مربوطه، تذکر چند نکته را مفید می‌دانیم که عبارت اند از:

### نکته اول: قضای حتمی و غیر حتمی

بر اساس روایات وارده در این باب، عقیده بزرگان شیعه این است که قضای الهی، دو قسم است: قضای حتمی که قابل تخلف نیست و مشیت الهی، بر این تعلق گرفته است که آن کار حتماً واقع شود و قضای غیر حتمی که تخلف پذیر است. مثلاً قضای الهی بر این تعلق گرفته است که اگر شخصی سَمی بنوشد، بمیرد، مشروط بر این که داروی ضد سم نخورد؛ یا شخصی به طور طبیعی عمرش ۵۰ سال است، اما اگر صله رحم کند و صدقه دهد یا دعا کند، بر عمر او افزوده می‌شود، پس عمر پنجاه ساله یا هشتاد ساله این شخص، هر دو به قضای الهی است. لکن این قضا، قضای حتمی نیست. لازم به ذکر است که «بداء» در قضای غیر حتمی جاری است و قضای حتمی محل بداء نیست. به تعبیر دیگر، قسمی از قضای الهی که جز خدا احدی از آن آگاهی ندارد، نه تنها در آن جا بداء راه ندارد، بلکه آن علم منشأ پیدایش بداء است.

قسم دومی از قضای الهی است که به انبیا و ملائکه خبر داده و فرموده که حتماً واقع می‌شود در این قسم نیز «بداء» راه ندارد این دو قسم همان قضای حتمی الهی است. قسم سومی از قضای الهی است که به ملائکه و انبیا از وقوع آن خبر داده است؛ لکن وقوع این قسم از قضا، مشروط بر این است که اراده و مشیت الهی برخلاف آن تعلق نگیرد و این همان قضای غیر حتمی است که بداء در آن جاری است. آیات و روایات مربوط به این سه قسم از قضای الهی را در کتاب البیان آیت ۱... خوئی در ص ۳۸۷ و ص ۳۸۸ ملاحظه فرمایید.

نکته دوم: لوح محو و اثبات و لوح محفوظ یا ام الكتاب از آیات و روایات استفاده می‌شود که دو نوع کتاب هست که در آن قضا و قدر الهی ثبت می‌شود: یکی «لوح محو و اثبات»

\* «نسخ» و «بداء» هر دو عین هم اند، با این تفاوت که نسخ در تشریعیات و بداء در تکوینیات است.

\* در واقع «بداء» به معنای «ابداء» ماضی علی الناس است؛ نه آن که برخدا چیزی روشن شده که قبلاً مخفی بوده است.

\* «بداء» در قضای غیر حتمی جاری است و قضای حتمی محل بداء نیست.

\* با اعتقاد به «بداء» فرق بین علم خالق و مخلوق (گرچه انبیاء و اوصیاء باشند) ظاهر می‌گردد؛ زیرا انبیاء و اوصیاء احیاناً علمشان در حد لوح محو و اثبات است و دگرگونی در آنها راه دارد؛ ولی در علم خدا دگرگونی معنی ندارد.

\* ممکن است انبیاء و اوصیاء به ام الكتاب و لوح محفوظ یا به تعبیر دیگر به علم مخزون الهی هم، یا تعلیم پروردگار، آگاه گردند که در آن صورت در علم آنها نیز دگرگونی رخ نخواهد داد.

\* اعتقاد به بداء و این که می‌توان سرنوشت را تغییر داد، عبد را به سوی مولا می‌کشاند و او را امیدوار به استجاب دعا ساخته و از معصیت دور می‌سازد.

نام دارد که نوشته های آن قابل تغییر است و دیگری «لوح محفوظ یا ام الكتاب» که آنچه که در آن نوشته شده است، دیگر قابل تغییر نیست. بنابراین، قضای حتمی الهی در لوح محفوظ و قضای غیرحتمی در لوح محو و اثبات ثبت است. به تعبیر دیگر، تحقق موجودات و حوادث گوناگون جهان دو مرحله دارد: یکی مرحله قطعیت که هیچ گونه دگرگونی در آن راه ندارد و «لفظ ام الكتاب» در آیه شریفه قرآنی ناظر بر این مرحله است که «کتاب مادر» نام گرفته است و دیگری مرحله غیرقطعی یا به تعبیر دیگر «مشروط» است که در آن دگرگونی راه دارد و در آیه شریفه از آن مرحله، به «محو و اثبات» یاد شده است. آیه شریفه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ، يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup> ناظر بر این دو مرحله است. لازم به ذکر است که «بداء» در نوشته های «لوح محو و اثبات» راه دارد. آنچه که در ام الكتاب ثبت شود، از قضای حتمی الهی است و تخلف پذیر نیست. بنابراین، بداء در آن جا راه ندارد.

#### نکته سوم: عقیده یهود درباره قضای الهی

یهود کل قضا و قدر الهی را حتمی و غیرقابل تغییر می دانند و می گویند: وقتی برای کسی عمری مقدر شد (که مثلاً پنجاه سال زندگی کند) دیگر به هیچ وجه قابل تغییر و تبدیل نیست؛ نه با گناه کم می شود و نه با صلح رحم و صدقه و دعا زیاد؛ زیرا دست خدا بسته است و «جَفَّ أَلْفَمُ عَمَّا رَفِمَ». یعنی آنچه که از ازل، قلم سرنوشت رقم زد، مرکب و جوهر قلم خشک شد و دیگر قابل محو شدن نیست و دیگر نمی توان آن را با هیچ آبی محو کرد و جایش چیز دیگری نوشت در این حالت، قهراً بداء نیز معنی نخواهد داشت. قرآن کریم از زبان یهود چنین نقل می کند: «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ» (یهود گفته اند که دست خدا بسته است (در حالی که) دست آنان بسته است و لعنت خدا بر آن ها باد با چنین سخنی که گفته اند. دست خدا باز است و به هر طریق که بخواهد عمل می کند) یعنی اگر چسبزی بر کسی مقدر کنیم و سپس مصلحت اقتضا کند که آن را تغییر دهیم، دست ما باز است و آن را تغییر خواهیم داد. بنابراین «بداء»، یعنی تغییر و تبدیل آنچه که قبلاً قلم قضا آن را رقم زده است، مانعی ندارد و یک مسئله قرآنی است و خدا چنین قدرتی را دارد و دست خدا بسته نیست.

اینک به برخی از آیات و روایات اشاره می کنیم که از آنها

بداء قابل اثبات است:

#### آیات:

۱- «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (هر زمانی کتابی دارد و برای هر کاری موعد مقرر است، خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد اثبات می کند و ام الكتاب نزد اوست).

گرچه این آیه در زمینه نزول معجزات یا کتب آسمانی به پیامبران وارد شده است، ولیکن مخصوص به این باب نیست، بلکه در صدد بیان یک قانون کلی است که در منابع گوناگون اسلامی نیز به آن اشاره شده است و آن این که تحقق موجودات و حوادث جهان دو مرحله قطعی و غیرقطعی دارد که در غیرقطعی تغییر و تحول و محو و اثبات راه دارد.

۲- «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...»<sup>۱۱</sup> کیفیت دلالت این آیه بر مسئله بداء در نکته سوم اشاره شده است و نیاز به تکرار نیست.

۳- «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمُرُونَ»<sup>۱۲</sup> (خداوند کسی است که شما را از خاک آفریده و سپس قضای را (به صورت غیرحتمی) مقرر فرموده و قضای هم به صورت حتمی) نزد او است و سپس شما در آن تردید می کنید)

در این آیه شریفه از دو اجل خبر داده شد که یکی غیرحتمی و دیگری حتمی و تخلف ناپذیر است. و در اجل مسمی است که بداء جریان ندارد.

#### روایات:

در این زمینه، روایات در حد تواتر است که تنها مرحوم مجلسی در بحار در باب «البداء و النسخ» هفتاد حدیث نقل کرده است و با مراجعه به توحید صدوق و کافی و وافی و کتب دیگر، معلوم می گردد که روایات بسیار است. ولی ما در اینجا تنها به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- امام باقر (ع) فرمود: «مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مَحْتَمَةٌ كَأَنَّهَا لَا مَحَالَةَ وَمِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مُّوقَفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ، تُقَدَّمُ فِيهَا مَا يَشَاءُ وَيَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ...» (قسمتی از حوادث حتمی است که حتماً تحقق می پذیرد و قسمت دیگری مشروط به شرایطی است در نزد خدا که هر کدام را صلاح بداند، مقدم می دارد و هر کدام را اراده کند، محو می کند و هر کدام را اراده کند، اثبات می نماید.<sup>۱۳</sup>)

۲- از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده که از پیامبر (ص) درباره آیه مبارکه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» سؤال کرد، پیامبر (ص) فرمود: «لَا قَرْنَ عَلَيْكَ بِتَفْسِيرِهَا وَلَا قَرْنَ عَيْنِ أُمَّتِي بَعْدِي بِتَفْسِيرِهَا: أَلْصَدَقَةُ عَلَيَّ وَجِبْهَتَا، وَبِرِّ الْوَالِدَيْنِ، وَاصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ، يُحَوِّلُ الشَّقَاءَ سَعَادَةً، وَيَزِيدُ فِي الْعُمْرِ، وَيَقِي مَصْرَاعَ السُّوءِ»<sup>۱۲</sup>

(من چشمان تو را به تفسیر این آیه روشن می سازم و همچنین چشمان اتم را بعد از من، کمک به نیازمندان هر گاه به صورت صحیح انجام گیرد و نیکی به پدر و مادر و انجام هر کار خیر، شقاوت را به سعادت مبدل می سازد، عمر را طولانی می کند و از خطرات جلوگیری می نماید.)

از این حدیث شریف به خوبی استفاده می شود که سعادت و شقاوت یک امر حتمی و اجتناب ناپذیر نیست حتی اگر انسان کارهایی انجام داده باشد که در صف اشقیاء قرار گیرد، باز می تواند با تغییر موضع خود و روی آوردن به نیکی ها و مخصوصاً کمک و خدمت به خلق خدا، سرنوشت خود را دگرگون سازد چرا که جای این امور لوح محو و اثبات است، نه ام الكتاب.

۳- در دعای شب های ماه رمضان مکرر می خوانیم: «وَأَنْ كُنْتُ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ فَأَمْحِنِي مِنَ الْأَشْقِيَاءِ وَأَكْتُبْنِي مِنَ السُّعْدَاءِ»<sup>۱۳</sup> (اگر من از شقاوتمندانم مرا از آن ها حذف کن و در سعادتمندان بنویس) (یعنی توفیق این کار را به من مرحمت فرما)

۴- از حضرات ائمه معصومین (ع) و به خصوص، از حضرت امام زین العابدین (ع)، نقل شده که فرمود: «لَوْلَا آيَةُ فِي كِتَابِ اللَّهِ لَحَدَّثْتُمْ بِمَا كَانُوا وَمَا يَكُونُ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقُلْتُ لَهُ آيَةُ آيَةٌ؟ فَقَالَ: قَالَ اللَّهُ يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»<sup>۱۴</sup> (اگر یک آیه در قرآن نبود، من از حوادث گذشته و آینده تا روز قیامت به شما خبر می دادم. روای پرسید آن آیه کدام آیه است؟ فرمود: آیه: يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ ...)

از این حدیث علاوه بر اثبات بداء، فهمیده می شود که حداقل، قسمتی از علوم پیشوایان دین نسبت به حوادث گوناگون مربوط به لوح محو و اثبات است و لوح محفوظ با تمام خصوصیات آن، مخصوص خداست و تنها قسمتی از آن را که صلاح بدانند، به بندگان خاصش تعلیم می دهد. به هر حال، از روایات وارده در این باب، بداء به روشنی

اثبات می شود و مسئله لوح محو و اثبات و این که دگرگونی ها در اثر تغییر شرایط در نظام تکوین حاصل می شود، امری مسلم و یک مسئله قرآنی و حدیثی است و بدائی که شیعه به آن معتقد است چیزی غیر از این نیست.

### ۳- نمونه های بداء

بداء مصادیق بسیار دارد که ما در این جا برای نمونه به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

الف) در داستان حضرت یونس (ع) می خوانیم که نافرمانی قومش سبب شد که معجزات الهی به سراغ آن ها بیاید و این پیامبر بزرگ هم، که آن ها را قابل هدایت نمی دید و مستحق عذاب می دانست، آنان را ترک گفت. اما ناگهان (بداء واقع شد) یکی از دانشمندان قوم، که آثار عذاب را مشاهده کرد، آنان را جمع و به توبه دعوت کرد. همگی پذیرفتند و مجازاتی که نشانه هایش ظاهر شده بود، برطرف شد: «فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيبَةً فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسُ لَمَا آمَنُوا كَسَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخُرْزِيِّ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَنَجَّيْنَاهُمْ إِلَيَّ جِنِّينًا»<sup>۱۵</sup>

ب) در تواریخ اسلامی نیز آمده است که حضرت مسیح (ع) درباره عروسی خبر داد که در شب زفاف می میرد. ولی عروس برخلاف پیش بینی عیسی مسیح (ع) سالم ماند. هنگامی که از او جریان را پرسیدند، فرمود: آیا صدقه ای در این راه داده اید؟ گفتند: آری، فرمود: صدقه بلاهای مبرم را دفع می کند.<sup>۱۶</sup>

در حقیقت، روح پاک عیسی مسیح (ع) بر اثر ارتباط با لوح محو و اثبات از حدوث چنین واقعه ای خیر داد، در حالی که این حادثه مشروط بود. (مشروط به این که مانعی همچون صدقه بر سر راه آن حاصل نشود) و چون به مانع برخورد کرد، نتیجه چیز دیگر شد.

پ) در داستان ابراهیم، قهرمان بت شکن، در قرآن کریم می خوانیم که او مأمور به ذبح اسماعیل (ع) شد و به دنبال این مأموریت، فرزندش را به قربانگاه برد. اما هنگامی که آمادگی خود را نشان داد «بداء» روی داد و آشکار شد که این امر امتحانی بوده است تا میزان اطاعت و تسلیم این پیامبر بزرگ و فرزندش آزموده شود.<sup>۱۷</sup>

ت) در سرگذشت موسی (ع) نیز می خوانیم که او نخست مأمور شده بود که سی روز قوم خود را ترک گوید و به وعده گاه الهی برای دریافت احکام تورات برود. ولی بعداً این مدت، به مقدار ده روز (برای آزمایش بنی اسرائیل) تمدید شد.<sup>۱۸</sup>

#### ۴- فواید بدهاء:

در مورد فواید «بدهاء» سخن ها گفته شده است. از جمله آیت الله خوئی - رحمه الله علیه - در کتاب البیان به برخی از آن ها اشاره فرموده است؛ از قبیل:

الف) اعتقاد به بدهاء، اعتراف صریح است بر این که عالم در حدوث و بقا تحت سلطنت و قدرت حضرت حق تعالی است و این که اراده او در اشیا ازلاً و ابداً نافذ است یعنی این چنین نیست که پس از تقدیر امری، دست خدا بسته باشد؛ بلکه خداوند هر گاه اراده کند امری را تغییر خواهد داد.

ب) با اعتقاد به بدهاء فرق بین علم خالق و مخلوق (گرچه انبیا و اوصیا باشند) ظاهر می گردد؛ زیرا انبیا و اوصیا احیاناً علمشان در حد لوح محو و اثبات است و دگرگونی در آنها راه دارد؛ ولی در علم خدا دگرگونی معنی ندارد البته ممکن است انبیا و اوصیا به ام الکتاب و لوح محفوظ و یا به تعبیر دیگر به علم مخزون الهی هم، با تسلیم پروردگار، آگاه گردند که در آن صورت در علم آنها نیز دگرگونی رخ نخواهد داد.

پ) اعتقاد به بدهاء و این که می توان سرنوشت را تغییر داد، عبد را به سوی مولا می کشاند و او را امیدوار به استجاب دعای او ساخته و از معصیت دور می سازد. ولی انکار بدهاء و این که قلم تقدیر به هر صورت که رقم زده شد، دیگر قابل تغییر نیست، موجب یأس و نومیدی بندگان می شود و دیگر گنجهکاری به سوی خدا بازمی گردد و دست به دعا و تضرع به درگاه حضرت حق تعالی دراز نخواهد کرد و صدقه ای نخواهد داد؛ زیرا برای دعا و صدقات و خیرات اثری به نفع خود ملاحظه نخواهد کرد.

ت) با توجه به روایاتی که قبلاً در مورد بدهاء نقل شد، فلسفه بدهاء به خوبی معلوم می شود. چرا که اموری از قبیل: تأثیر توبه و بازگشت به سوی خدا (همان گونه که در داستان یونس آمده است) یا تأثیر صدقه و کمک به نیازمندان و انجام دادن کارهای نیک در برطرف ساختن حوادث دردناک و مانند اینها، ایجاب می کند که صحنه حوادث آینده قبلاً طوری تنظیم شود و سپس با دگرگونی شرایط، طور دیگر تا مردم بدانند سرنوشتشان در دست خودشان است و با تغییر مسیر زندگی قادرند سرنوشت خود را تغییر دهند و این بزرگ ترین فایده بدهاء است.

اگر در روایات می خوانیم کسی که خدا را به بدهاء نشناخته است، معرفت کامل نسبت به او ندارد، اشاره به همین حقایق است:

امام صادق (ع) می فرماید: «مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيًّا حَتَّى

يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ: الْأَوَّلُ قَرَارُهُ بِالْعُبُودِيَّةِ، وَالثَّانِي الْأَنْدَادُ، وَأَنَّ اللَّهَ يَقْتَضِي مَا يَشَاءُ وَيُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ» (خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که سه پیمان را از ایشان گرفت: اقرار به بندگی پروردگار و نفی هر گونه شرک و این که خداوند هر چه را بخواهد مقدم می دارد و هر چه را بخواهد تأخیر می اندازد.)

در حقیقت، اولین پیمان، مربوط به اطاعت و تسلیم در برابر خداست و دومین پیمان مربوط به مبارزه با شرک است و سومین پیمان مربوط به مسئله «بدهاء» است که نتیجه اش آن است که سرنوشت انسان به دست خود او است که با تغییر دادن شرایط، می تواند خود را مشمول لطف، یا عذاب خداوند قرار دهد.<sup>۲۲</sup> و این بهترین و برترین ثمره بدهاء است.

زیرنویس ها:

- ۱- ۲- توحید صدوق، باب البدهاء، حدیث ۱ و ۲، ص ۲۲۱
- ۳- برای آگاهی بیشتر در مورد مسئله بدهاء به کتاب های زیر مراجعه کنید: تصحیح الاعتقاد از شیخ مفید، البیان از آیت... خوئی، حق المتقین، ج ۱، بحار الانوار مجلسی، ج ۴، توحید صدوق، اصول کافی، ج ۱ و تفاسیر قرآن ذیل آیه ۳۹ بعد.
- ۴- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۵.
- ۵- بقره آیه ۲۴۰.
- ۶- بقره، آیه ۲۲۴.
- ۷- سوره زمر، آیه ۴۷ و ۴۸.
- ۸- سوره بعد، آیه ۲۸ و ۲۹.
- ۹- سوره مائده، آیه ۶۴.
- ۱۰- سوره بعد آیات ۲۸ و ۲۹.
- ۱۱- سوره مائده، آیه ۶۴.
- ۱۲- سوره انعام، آیه ۲.
- ۱۳- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۱۹.
- ۱۴- تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۱۹.
- ۱۵- مفاتیح الجنان، دعای شب بیست سوم ماه رمضان.
- ۱۶- نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۱۲ و بحار الانوار، ج ۴، ص ۹۷.
- ۱۷- سوره یونس، آیه ۹۸.
- ۱۸- بحار، ج ۴، ص ۹۴ از امامی صدوق.
- ۱۹- سوره صافات، آیات ۱۰۲ تا ۱۰۷.
- ۲۰- سوره اعراف، آیه ۱۴۲.
- ۲۱- اصول کافی؛ ج ۱، باب البدهاء، حدیث ۳.
- ۲۲- تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۲۴۸ و ۲۴۹.